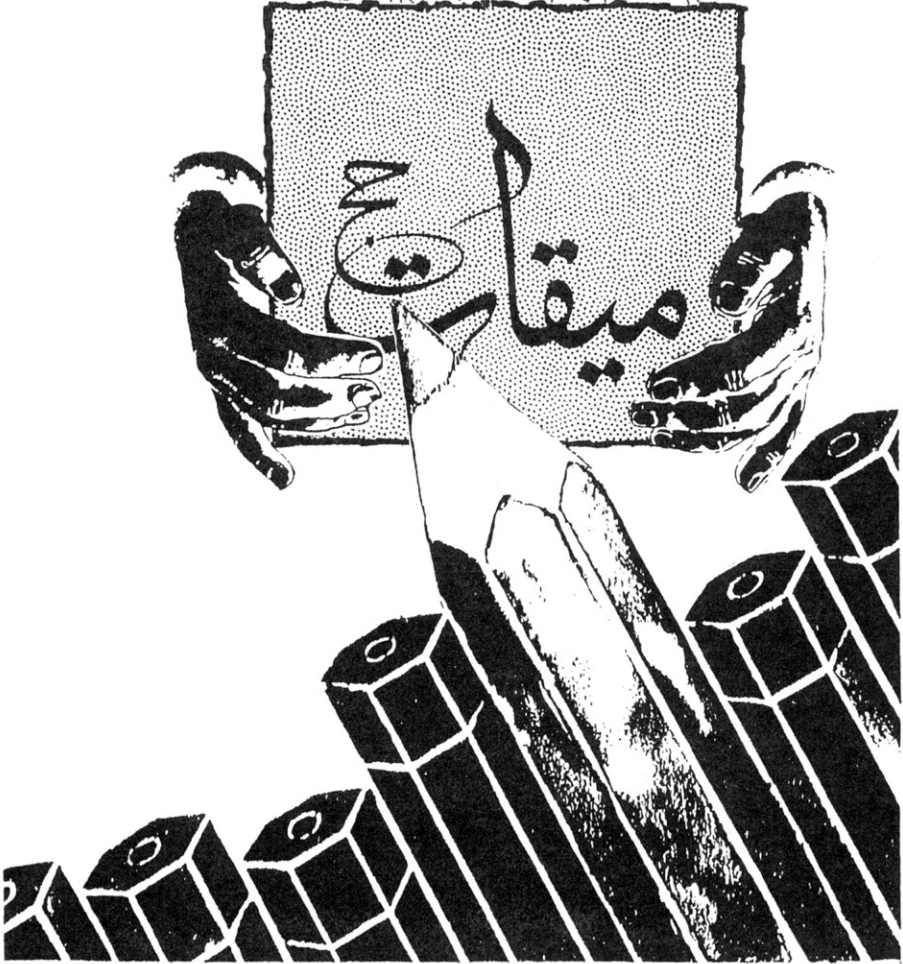


فقہ صحیح

حج در پرتیبینہ ادا بجا رسد  
امکن و آثار  
تاریخ و رجال  
اسرار و معارف صحیح  
خط بر لاری





محمد رحمانی

---

کعبه این خانه امن الهی، کهن‌ترین پایگاه عبادی، سیاسی و اجتماعی خداوند در روی زمین است و در کنار آن، اماکن متبرک بسیاری است که هر یک از ارزش و اهمیت والایی برخوردارند.

از جمله آنهاست، یمین الله و دست خدا؛ سنگ سیاهی که دارای تاریخی پر فراز و نشیب است.

روایات پیرامون عظمت، شرافت، اهمیت و فضیلت آن بسیار و مباحث زیادی درباره‌اش قابل طرح است و این نوشتار، نگاهی است اجمالی به احکام استلام آن:

### استلام در لغت

عالمان لغت شناس در ماده «استلام» هر یک راهی را طی کرده و نظری داده‌اند که از

میان آنها چهار نظر، عمده و قابل توجه است:

۱ - استلام مهموز است از ماده اللأمة (ای الدرع بمعنی اتخاذه جنة و سلاحاً) این نظر

را تغلب آورده است.<sup>۱</sup>

۲ - استلام مهموز است از ماده مائمه (به معنای اجتماع) این قول از ابن اعرابی نقل شده است.<sup>۲</sup>

۳ - استلام از ماده سِلام (سنگ) است. این قول را جوهری پذیرفته<sup>۳</sup> و ابن سکیت و سعید خوزی شرتونی نیز بر این باور است.<sup>۴</sup>

۴ - استلام از ماده سَلام (درود و تحیت) است. ازهری می‌گوید: «انه افتعال من السَلام و هو التحیة»<sup>۵</sup>؛ ابن منظور می‌گوید: «استلم الحجر و استلامه قَبْلَهُ أَوْ اعْتَنَقَهُ وَ لَيْسَ أَصْلُهُ الْهَمْزُ وَ لَهُ نَظَائِرُ قَالَ سَبِيْوِيَه اسْتَلَمَ مِنَ السَّلام.»<sup>۶</sup>

ابن اثیر گوید: «فی حدیث الطواف انه؛ اتى الحجر، فاستلمه هو افتعل من السَلام التحیة.»<sup>۷</sup>

زیبیدی گوید: «استلام؛ اللمس بالید أو الفم مأخوذ من السَلام أى التحیة.»<sup>۸</sup>

در العین گوید: «و الاستلام؛ تناوله بالید و بالقبلة و مسحه بالكف.»<sup>۹</sup>

به نظر می‌رسد در میان نظرها نظر چهارم به صواب نزدیکتر است زیرا اولاً: این نظر مورد تأیید روایات ائمه معصومین - علیهم السلام - واقع گردیده است. ثانیاً: صاحبان این نظر اضافه بر این که از اکثریت برخوردارند، قول آنان نیز در نظر اهل تحقیق از اتقان و تحقیق بیشتری برخوردار است.

## معنای استلام در روایات

استلام در روایات، به معنای «تماس بدن و مسح آن با دست» آمده است.

شعبی گوید از امام صادق - ع - در مورد استلام رکن پرسیدم. حضرت فرمود: «استلامه ان تلصق بطنك به و المسح ان تمسه بیدك.»<sup>۱۰</sup>؛ «استلام چسباندن شکم است به حجر و مسح دست کشیدن به آن است.»

و در روایت سعید اعرج امام - ع - می‌فرماید: «ألیس انما ترید ان تستلم الرکن؟ قلت: نعم، قال: یجزیک حیثما نالت یدك.»<sup>۱۱</sup>؛ «نمی‌خواهی رکن را استلام کنی؟ گفتم: می‌خواهم چنین کنم. فرمود: همین که دست تو بر آن برسد کافی است.»

## بحث فقهی «استلام» و پیشینه آن

### نظر فقهای شیعه

شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.) در کتاب «الهدایة بالخیر» آورده است: «در تمام شوطها حجرالاسود را استلام کن.»<sup>۱۲</sup>

سید مرتضی (م ۳۵۵ - ۴۳۶ ه. ق.) در کتاب «الجمل العلم و العمل» گوید: «طواف را از مقابل حجرالاسود شروع کن و با صورت در مقابلش قرار گیر و آن را استلام کن.»<sup>۱۳</sup>

شیخ طوسی (م ۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق.) در کتاب «النهایه» می نویسد: «طواف را از حجرالاسود شروع کن، و هرگاه بدان نزدیک شدی، حمد و ثنای پروردگار کن و درود بر پیامبر و آل او فرست و استلام کن آن را.»<sup>۱۴</sup>

همو در کتاب «الجمل و العقود» می فرماید: «مستحبات طواف ده تاست؛ از جمله استلام حجر در تمام شوطها.»<sup>۱۵</sup>

قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی (م ۴۰۰ - ۴۸۱ ه. ق.) در کتاب «المهذب فی الفقه» چنین گوید: «از جمله مستحبات طواف، استلام حجرالاسود در تمام شوطها می باشد.»<sup>۱۶</sup>

ابن زهره (م ۵۱۱ - ۵۸۵ ه. ق.) در کتاب «غنیة النزوع الی علم الأصول و الفروع» می فرماید: «استلام حجرالاسود قبل از شروع سعی مستحب است.»<sup>۱۷</sup>

ابن حمزه (که در سال ۵۸۰ ه. ق. می زیسته) در «الوسیله» می فرماید: «از جمله مستحبات طواف، استلام حجر در تمام شوطها است.»<sup>۱۸</sup>

ابن ادریس (م ۵۵۸ - ۵۹۸ ه. ق.) در «سرائر» فرماید: «طواف را از حجرالاسود شروع کن و استلام آن مستحب است.»<sup>۱۹</sup>

محقق حلی (م ۶۰۲ - ۶۷۶ ه. ق.) در «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» آورده است: «مستحبات طواف پانزده امر است؛ از جمله آنها، استلام حجر است علی الأصح.»<sup>۲۰</sup>

همو در «المختصر النافع» می فرماید: «از جمله مستحبات طواف، استلام حجرالاسود

است.»



علامه حلی (م ۶۴۷ - ۷۲۶ ه. ق.) در کتاب «قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام» فرماید: «از جمله مستحبات طواف، استلام حجرالاسود می‌باشد.»<sup>۲۱</sup>

از مراجعه به آراء فقهای پیشین، این مطلب روشن می‌گردد که اصل استلام حجر، از مسلمات است و آنچه مورد بحث و گفتگو است، کیفیت استلام است.

### نظر فقهای اهل سنت

در موسوعة الفقہیة آمده است: «تمام فقهای اهل سنت بر استحباب استلام حجرالاسود با دست، و بوسیدن آن، اتفاق کرده‌اند،<sup>۲۲</sup> لیکن در کیفیت و چگونگی استلام، بین مذاهب فقهی اهل سنت اختلاف است.

در مذهب حنفیه، «مستحب»؛ عبارت است از دست گذاشتن و بوسیدن دست، و گویند سجده بر حجر جایز نیست. و این استحباب، در تمام شوطها است. حنفیه معتقدند: در صورتیکه امکان مسح ید نباشد، مستحب است استقبال حجر و گفتن «الله اکبر»، «الحمد لله» و «صلوات بر نبی - ص»<sup>۲۳</sup>

عقیده مالکیان بر آن است که: استحباب عبارت است از بوسیدن حجرالاسود در اول طواف و با عدم امکان، مستحب مسح با دست است و اگر آن نیز ممکن نشد، مستحب مسح با عود (عصا)<sup>۲۴</sup> است.

شافعی‌ها گویند: در اینجا مستحب عبارت است از مسح حجر و بوسیدن آن و با ممکن نبودن آن، مستحب اشاره با دست به حجرالاسود است.<sup>۲۵</sup>

حنبلی‌ها مستحب را مسح حجرالاسود و بوسیدن آن می‌دانند و می‌گویند: اگر امکان آن نبود، مستحب است استقبال حجر با صورت، و تکبیر و تهلیل و استلام با عصا.<sup>۲۶</sup>

از مجموع اقوالی که آوردیم، این مطلب به دست می‌آید که اصل استحباب استلام حجرالاسود مورد اتفاق علمای اسلام است.

### بررسی نظریه وجوب استلام

محقق حلی گوید: «الندب خمسة عشر و استلام الحجر علی الأصح»<sup>۲۷</sup>؛ «مستحبات طواف پانزده‌تا است؛ از جمله استلام حجر است بنا بر قول صحیحتر.»

صاحب مدارک و جواهر می‌فرمایند: محقق با کلمه «علی الأصح» اشاره دارد به اختلاف فقها در حکم استلام حجر؛ از جمله نظر سلار که قائل به وجوب استلام حجر شده است.<sup>۲۸</sup>

صاحب جواهر احتمال وجوب را به کتاب «فقیه» و «هدایه» نسبت داده است.<sup>۲۹</sup> صاحب کتاب «ایضاح ترددات الشرایع» می‌گوید: «ظاهر عبارت شیخ مفید قول به وجوب استلام حجر الاسود است.»<sup>۳۰</sup> مرحوم شاهرودی گوید: «صحیحۀ معاویة بن عمار و روایات آمر دیگر، دلالت بر وجوب دارد، لیکن تسالم فقها بر استحباب، مانع از فتوا به وجوب است.»<sup>۳۱</sup>

### بررسی مفاد ادله

روایات در این مورد چند گروه است:

**گروه اول:** روایاتی که دلالت دارد بر وجوب استلام حجر؛ از جمله:

۱ - محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن ابن سنان عن أبي عبدالله - ع - قال: «انما الاستلام على الرجل و ليس على النساء بمفروض.»<sup>۳۲</sup> امام صادق فرمود: «استلام بر مردان فرض و واجب است نه بر زنان.» این روایت به ظهور دلالت دارد بر وجوب استلام بر مردان، خصوصاً سیاق جمله: «ليس على النساء بمفروض»

۲ - و باسناده عن أبي سعيد المكارى عن ابي عبدالله - ع - قال: «ان الله وضع عن النساء أربعاً و عدّ منهنّ استلام الحجر الاسود.»<sup>۳۳</sup> کلمه «وضع» دلالت بر رفع امتنانی دارد و فقها در حدیث «وضع عن امتی ...» فرموده‌اند:

اگر چیزی واجب نباشد، برداشتن آن متنی بر امت نیست، بلکه برداشتن امر مستحب، خلاف امتنان است.

۳ - و باسناده عن سعد بن عبدالله، عن موسى بن الحسن، عن العباس بن معروف، عن فضالة بن ايوب، عن حدثه، عن ابي عبدالله - ع - قال: «ان الله وضع عن النساء أربعاً و عدّ

منها الاستلام.»

امام صادق -ع- فرمود: «خداوند تعالی چهار وظیفه و تکلیف را از زنان برداشت که یکی از آنها استلام حجر است.»  
دلالیت این روایت بر وجوب استلام بر مردان، به تقریبی که در روایت سابق گفته شد پرواضح است.

روایات دیگری نیز ظهور بدوی در وجوب استلام دارد که از ذکر آنها، به جهت عدم اطاله، خودداری می‌گردد (برای آگاهی بیشتر نک: ح ۲، باب ۳، ابواب طواف، و ح ۱۲، باب ۱۶، ابواب طواف).

**گروه دوم:** روایاتی که دلالیت بر استحباب استلام حجرالاسود دارد:

۱ - سألت أبا عبدالله -ع- عن رجل حجّ و لم يستلم الحجر، فقال هو من السنة.»<sup>۳۴</sup>  
امام صادق -ع- در جواب سؤال از مردی که در حج حجر را استلام نکرده بود فرمود:  
«استلام حجر مستحب است نه واجب.»  
برای آگاهی بیشتر نک: روایات باب ۱۳، ۱۴ و ۱۵ از ابواب طواف، ج ۹ وسایل الشیعه، مراجعه شود.

بین این دو دسته از روایات تعارض وجود دارد که باید رفع شود.

### راههای حل تعارض

۱ - حمل روایات دالّ بر وجوب، بر عنوان ثانوی وجوب احیاء سنت رسول الله -ص- و جلوگیری از معرفی شدن استلام به عنوان بدعت، شاهد این جمع روایاتی است که از آنها استفاده می‌شود: اهل سنت استلام را بدعت می‌دانستند؛ از جمله روایت عبدالله بن سنان دلالیت دارد که مردی از آل عمر شخصی را که استلام حجر کرده بود، با غضب و شدت از حجر دور کرد و گفت: «بَطَّلَ حَجَّكَ لِأَنَّ الَّذِي اسْتَلَمَهُ حَجْرٌ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ.»<sup>۳۵</sup> از این روایت و روایت ۱۲ همین باب و نیز روایت ۱ و ۱۲ باب ۱۶، استفاده می‌شود که استلام در نظر اهل سنت، بدعت بوده است. لذا روایات دالّ بر وجوب، بعنوان ثانوی احیاء سنت رسول الله و جلوگیری از ضایع شدن آن، صادر شده است. و حکم استلام به عنوان اولی مستحب است

و بعنوان ثانوی واجب.

۲ - روایات دالّ بر وجوب، ظهور در وجوب دارد و روایات دالّه بر استحباب با نص، دلالت بر استحباب می‌کند، چون در بعضی از آنها تصریح شده است که: استلام حجر سنت است؛ مثل روایات معاویه بن عمار،<sup>۳۶</sup> «... فقال هو من السنة» امام فرمود: «استلام حجر مستحب است.» بنابراین، طبق قاعده حمل ظاهر بر نص، از ظهور آن دسته از روایات رفع ید می‌شود. نتیجه، استحباب استلام حجرالاسود است نه وجوب.

۳ - گرچه ظاهر بعضی از روایات وجوب استلام است، لیکن چون تسالم و اجماع فقها بر خلاف این روایات است، لذا این روایات قابل اعتماد نیستند، از باب اعراض مشهور، به همین جهت فقها طبق مفاد آنها فتوا نداده‌اند.

### حکم استلام حجر در مورد زنان

مرحوم بحرانی در «حداقق» آورده است: گر چه روایات دالّ بر استحباب استلام حجر، فراوان است، لیکن این استحباب در مورد زنان تخصیص خورده<sup>۳۷</sup> و استلام از برای زنان مستحب نیست.

همچنین گروهی دیگر از فقها با توجه به روایات باب ۱۸ وسائل الشیعه<sup>۳۸</sup> قائل شده‌اند که استلام حجر بر زنان مستحب نیست.

### نگاهی بر روایات این بخش

روایاتی دلالت دارد بر عدم استحباب استلام برای زنان؛ مثل:

عن ابی عبدالله - ع - قال: «انما الاستلام علی الرجل و لیس علی النساء بمفروض.»<sup>۳۹</sup>

امام صادق - علیه السلام - فرمود: «استلام بر مردان است نه بر زنان.»

روایات دیگری است در مقابل این دسته از روایات که دلالت دارد بر استحباب استلام

برای زنان. مانند روایت ابن عباس که گفت:

«عن ابن عباس ان النبی - ص - قال لعائشة و هی تطوف معه بالكعبة حین استلما

الركن ...»<sup>۴۰</sup>





رسول خدا - ص - در حالی که با عایشه طواف می‌کردند و رکن را استلام کرده بودند فرمود: ...

این روایت و روایات دیگر، دلالت دارد بر استحباب استلام برای زنان. بین این دو دسته از روایات تعارض است و این تعارض از راههایی قابل حلّ است:

۱ - روایات دالّ بر استحباب استلام مردان را حمل بر تأکید کنیم و روایات نفی استحباب استلام زنان را حمل بر عدم تأکید نماییم.

۲ - روایات نافی را بر نفی وجوب، و روایات غیر نافی را بر وجوب استلام بعنوان ثانوی احیاء سنت استلام و منع از معرفی استلام بعنوان بدعت حمل کنیم.

۳ - گر چه روایات نافی استحباب استلام، در مورد زنان فراوان است، لیکن تفصیل قائل نبودن فقها در استحباب استلام، بین مردان و زنان و اعراض آنها از روایات نافی، موجب می‌شود به مفاد آنها فتوا داده نشود. از باب این که این دسته داخل می‌شود تحت عنوان «شهرت فتوایی» و روایات نافیه داخل می‌شود در عنوان «مخالف شهرت فتوایی».

۴ - روایات دالّ بر استحباب استلام در مورد مردان و زنان، آنقدر زیاد است که سنت قطعی را تحقق می‌بخشد لذا روایات نافی استلام نمی‌تواند با آنها معارض باشد. پس روایات دالّ بر استحباب استلام، در حق مردان و زنان حجت می‌باشد و فتوا به استحباب استلام حجرالاسود، برای مردان و زنان صحیح است.

### استلام کدام رکن؟

فقهای شیعه در مورد رکنی که استلام آن مستحب است، اختلاف کرده‌اند؛ برخی مورد استحباب استلام را مخصوص حجرالاسود می‌دانند. برخی دیگر، رکن یمانی را نیز اضافه کرده‌اند و گروه سوم نظر به استحباب استلام تمام ارکان داده‌اند. اقوال شاذ و نادری نیز هست که از ذکر آنها خودداری می‌گردد.

### روایات این باب دو دسته است:

**الف:** روایاتی که دلالت دارد بر استحباب استلام همه ارکان:

۱ - صحیحۃ یعقوب بن شعیب: سئل الصادق - ع - عن استلام الرکن. فقال: «استلامه

ان تلتقى بطنك به و المسح أن تمسحه بيدك.»<sup>۴۱</sup>  
 امام صادق -ع- در جواب سؤال از معنای استلام رکن فرمود: «چسباندن شکم به رکن  
 و مسح آن با دست استلام است.»  
 سؤال و جواب از «استحباب رکن» است و رکن اطلاق دارد پس تمام ارکان را شامل  
 می‌گردد.

۲- قال جميل: «و رأيت ابا عبدالله -ع- يستلم الأركان كلها.»<sup>۴۲</sup>  
 جميل می‌گوید: «دیدم امام صادق -ع- همه ارکان را استلام می‌کند.»  
 ب: روایاتی که تنها دلالت بر استحباب استلام حجرالاسود و رکن یمانی دارد:  
 ۱- عن برید بن معاوية العجلي قال: قلت لابي عبدالله -ع-: «كيف صار الناس  
 يستلمون الحجر و الركن اليماني و لا يستلمون الركنين الآخرين؟ فقال -ع-: ... ان  
 الحجرالاسود و الركن اليماني عن يمين العرش و انما امر الله أن يستلم ما عن يمين  
 عرشه.»<sup>۴۳</sup>

امام صادق -ع- در جواب سؤال برید که «چرا فقط رکن یمانی و حجر استلام می‌شود؟  
 فرمود: چون این دو رکن در سمت راست عرش خداوند واقعند و خداوند دستور داده است آنچه  
 را که در سمت راست عرش است، استلام شود.»  
 بین این دو دسته از روایات، که بدانها اشاره شد، تعارض وجود دارد و حلّ این تعارض  
 به چند راه ممکن است:

اولاً: روایاتی که استحبابش اختصاص به رکن حجر و یمانی داشت، حمل بر تقیه شود،  
 چون بنا بر مذهب عامه و اهل سنت، استحباب مخصوص این دو رکن است.  
 برای نمونه، نظرات حنبلی‌ها و شافعی‌ها را می‌آوریم: در کتاب مغنی، که حاوی فتاوی  
 مذهب حنبلی است آمده: «لا يستلم و لا يقبل في الاركان الا الاسود و اليماني.»<sup>۴۴</sup>  
 «از ارکان تنها رکن حجرالاسود و یمانی استلام و بوسیده می‌شود.»

ابو اسحاق شیرازی در المهذب، که مشتمل بر فتاوی مذهب شافعی است، می‌نویسد:  
 «ان النبي كان يستلم الركن اليماني و الاسود و لا يستلم الآخرين.»<sup>۴۵</sup>  
 «رسول خدا -ص- فقط رکن یمانی و حجر را استلام می‌نمود و رکنهای دیگر را

استلام نمی‌کرد.»

کمال بن هماد در کتاب شرح فتح الغدير می‌نویسد: «رسول خدا - ص - فقط رکن یمانی و حجرالاسود را استلام می‌کردند و استلام، غیر از این دو مستحب نیست.»<sup>۴۶</sup>

ثانیاً: روایاتی که استحبابش اختصاص به استلام رکن یمانی و حجرالاسود است، حمل بر تأکید استحباب شود. شاهد این جمع، اهمیتی است که در روایات، نسبت به این دو رکن، داده شده.

ثالثاً: روایاتی که استحباب را منحصر در رکنهای یمانی و حجرالاسود می‌دانست، حمل شود به این که استلام آن دو، از مستحبات طواف است و استحباب استلام باقی ارکان، مستحب نفسی است.

### استلام در ابتدای طواف یا در تمام شوطها؟

مدلول بعضی از روایات، استحباب استلام در ابتدای طواف است؛ از جمله آنهاست:

روایت معاوية بن عمار عن أبي عبدالله - ع - ... قال: «كنا نقول لا بد من استلامه في أول سبع واحدة.»<sup>۴۷</sup>

امام - ع - فرمود: «ما گفته‌ایم استلام حجر در اول هفت شوط لازم است.»  
و از جمله روایت ۱۳ باب ۳۶ بحار ج ۱۲ ص ۳۰۹ و روایت ۱۸ باب ۹، بحار، ج ۹۹، ص ۹۲.

روایات فراوان دیگری، استلام را، در تمام دورها مستحب می‌داند؛ مثل:

موتقة عمار عن أبي عبدالله - ع - قال: «إذا دنوت من الحجر الاسود، فارفع يديك و احمد الله - الى أن قال: - ثم استلم الحجر.»<sup>۴۸</sup>

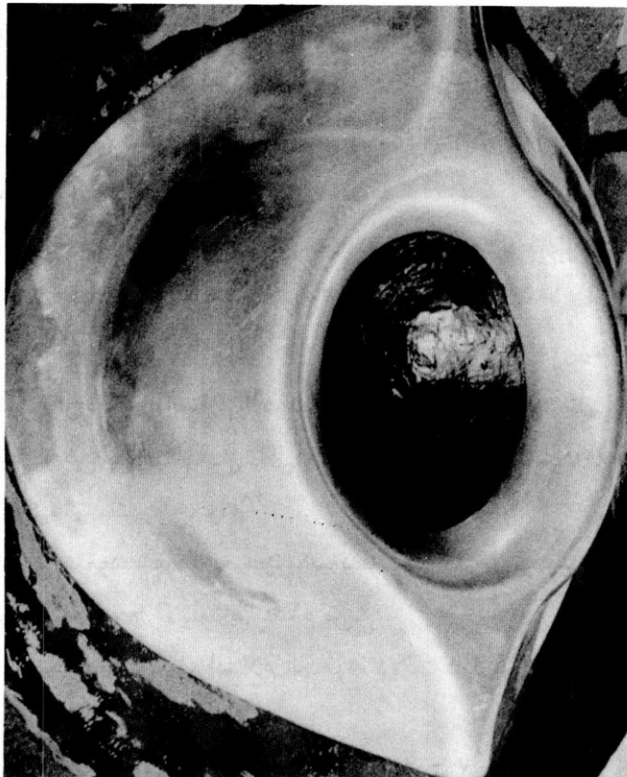
امام صادق فرمود: «هرگاه به حجرالاسود نزدیک شوی، دو دست خود را بلند کرده، و ثنای خدا گوی و آنگاه حجرالاسود را استلام کن.»  
این حدیث به اطلاق «ثم استلام الحجر»، دلالت دارد بر استحباب استلام در تمام دورها.

روایت ۲ و ۳ باب ۱۳ از ابواب طواف و روایت ۱، ۳، ۴، و ۵ باب ۱۲ از ابواب طواف نیز

بیانگر همین مضمون است.  
و چون مدلول هر دو دسته از روایات اثبات استحباب است، باهم تعارض ندارد تا  
نیازمند به حل تعارض شویم.

### مراحل استلام

در گذشته اشاره شد که مفهوم استلام در روایات، چسباندن شکم به حجرالاسود  
و مسح آن با دست است. ولی در بسیاری از روایات، مفهوم «استلام» تعمیم داده شده و شامل  
بوسیدن حجر، تماس مقداری از بدن، اشاره از دور حتی اشاره با سر و عصا در صورت عدم  
امکان، چسباندن شکم و مسح ید نیز می‌شود.





### چند روایت برای نمونه

- ۱ - امام صادق - علیه السلام - فرمود: «يجزىك حيثما نالت يدك»<sup>۴۹</sup>؛ «هر مقدار از دست که به حجرالاسود برسد مجزی از استلام است و کفایت می‌کند.»
- ۲ - «رسول الله - ص - يستلم الارکان بمحجنه و يقبل المحجن»<sup>۵۰</sup>؛ «رسول خدا ارکان را با عصا استلام می‌نمود و آن را می‌بوسید.»
- روایت ۲ باب ۱۵ از بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۵۸ و روایت ۲۲ باب ۳۷ ج ۹۹ از همین کتاب، در این زمینه قابل ملاحظه است.
- ۳ - «ان علیاً سُئل كيف يستلم الاقطع الحجر؟ قال: يستلم الحجر من حيث القطع.»<sup>۵۱</sup>  
«از امیرالمؤمنین - ع - سؤال شد: کسی که دستش قطع شده، حجر را چگونه استلام کند؟ حضرت فرمود: از همان جای قطع شده.»
- ۴ - صحیحة معاوية بن عمار: «فاستلمه بيدك و ان لم تستطع ان تستلمه بيدك فأشتر إليه.»<sup>۵۲</sup>

امام - ع - می‌فرماید: «حجر را با دست استلام کن، اگر نتوانستی اشاره کن.»  
حدیث فوق مطلق است و هر اشاره‌ای را، حتی اشاره با سر را شامل می‌شود.

### مستحبات استلام

- ۱ - دعای «امانتی ادیتها...»، تکبیر، تهلیل، صلوات، اقرار به گناه و دعای «اللهم انی أسألك...»
- عن یعقوب بن شعیب، قال: قلت لابی عبدالله ما أقول اذا استقبلت الحجر؟ فقال: «كبر و صلّ علی محمد و آله.»<sup>۵۳</sup>
- یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق - ع - پرسیدم: آنگاه که در برابر حجر قرار گرفتیم، چه بگوییم؟ فرمود: «الله اکبر و صلوات بر محمد و آله.»
- ۲ - قرار دادن صورت بر حجر
- در حدیث غیاث بن ابراهیم آمده است: «و یضع خدّه علیهما»<sup>۵۴</sup>؛ «رسول خدا صورتش را بر حجر و رکن یمانی می‌نهاد.»

### ۳- بوسیدن دست و یا عصا اگر با آن استلام شود

«رسول الله يستلم الاركان بمحجنه و يقبل محجنه»<sup>۵۵</sup>؛ «رسول خدا رکنها را با عصا استلام می‌کرد و آن را می‌بوسید.»

### ۴- بلند کردن دست

عن معاوية بن عمار عن أبي عبدالله -ع- قال: «إذا دنوت من الحجر الاسود فارفع يديك.»<sup>۵۶</sup>

معاوية بن عمار از حضرت صادق -ع- نقل می‌کند که حضرت فرمود: «هرگاه نزدیک حجرالاسود شدی دستها را بلند کن.»

### ۵- استلام با دست راست

عن أبي جعفر -ع- قال: «ثم أدن من الحجر و استلمه بيمينك»<sup>۵۷</sup>؛ امام باقر -ع- فرمود: «هرگاه نزدیک حجرالاسود شدی، با دست راست آن را استلام کن.»

### ترک استلام با ازدحام

استلام حجر گرچه در روایات مورد تأکید بوده است و ائمه -علیهم‌السلام- نیز بر آن مواظبت عملی می‌کرده‌اند، لیکن در صورت ازدحام این تأکید و استحباب برداشته شده است. عن حماد بن عثمان ان رجلاً أتى أبا عبدالله ... فقال: «ما أراك استلمته قال -ع-: اكره ان اوذى ضعيفاً او اتأذى.»<sup>۵۸</sup>

مردی از امام صادق سؤال کرد: «ندیدم شما استلام حجر کنید امام فرمود: دوست ندارم ضعیفی اذیت شود و یا خودم اذیت گردم.»

روایات مربوط به این جهت فراوان است؛ از جمله روایات باب ۱۶، ابواب طواف، ج ۹،

ص ۴۰۹

### آثار و برکات استلام

در روایات برای استلام فواید و نتایج فراوانی بیان شده است که اینجا به بعضی از آنها

اشاره می‌شود:



- ۱ - حجرالاسود در قیامت به نفع استلام کننده شهادت می‌دهد:  
«لَيَشْهَدُ لِمَن اسْتَلَمَهُ»<sup>۵۹</sup>؛ «حجرالاسود شهادت می‌دهد برای شخصی که او را استلام کرده است.»
- ۲ - استلام حجر به منزله بیعت با رسول خدا - ص - است:  
«والحجر كالميثاق و استلامه كالبيعة»<sup>۶۰</sup>؛ «حجرالاسود در میان مردم به منزله پیمان است و استلام آن به منزله بیعت.»  
در روایات فراوانی، استلام را به منزله بیعت با رسول خدا - ص - به حساب آورده است؛ از جمله: «بيعة لمن لم يدرك بيعة رسول الله - ص -»<sup>۶۱</sup>؛ «استلام حجر بیعت کسی است که به بیعت با رسول خدا - ص - نائل نشده باشد.»
- ۳ - اجابت دعا به برکت استلام حجر:  
«... و قال انه ليس من عبد يتوضأ ثم يستلم الحجر ثم يصلی رکعتین ... ثم لا يسأل شيئاً الا أعطاه ان شاء الله.»<sup>۶۲</sup>
- «کسی نیست که وضو بگیرد و استلام حجر کند و دو رکعت نماز بخواند و ... و خداوند خواسته‌اش را برآورده نکند.»
- ۴ - استلام حجر، شعار طواف است:  
در حدیث نبوی است: «لکل شیء شعار و شعار الطواف استلام الحجر»<sup>۶۳</sup>؛ «هر چیزی علامتی دارد و علامت طواف استلام حجر است.»

## نتایج مقاله

در این مقال مطالبی ثابت شد از جمله:

- ۱ - استلام در نظر لغویین معانی مختلف دارد و صحیحترین آنها تحیت است.
- ۲ - معنای استلام در روایات و اصطلاح فقها تماس بدن و مسح حجرالاسود است و این معنا قریب به معنای لغوی قول چهارم است.
- ۳ - اصل استلام از نظر فقهای مذاهب اسلام امر مسلم و قطعی است، اختلاف در خصوصیات آن است.

- ۴ - گرچه بعضی از روایات وارده در باب استلام، دلالت بر وجوب آن دارد و لیکن با جمع بین روایات متعارض استفاده وجوب غیر صحیح است.
- ۵ - استلام همچنانکه در مورد مردان مستحب است درباره زنان نیز مستحب است.
- ۶ - گرچه روایات زیادی در مورد استلام حجرالاسود و رکن یمانی وارد شده است ولی استحباب در مورد استلام ارکان دیگر نیز ثابت است.
- ۷ - استلام در تمام دورها مستحب و استلام اول و آخر مورد تأکید واقع شده است.
- ۸ - استلام مراحلی دارد از مسح و لمس گرفته تا اشاره با دست و عصا.
- ۹ - هنگام استلام اموری مستحب است از جمله دعاهای مأثوره استقبال، بوسیدن آن، بلند کردن دستها، و استلام با دست راست.
- ۱۰ - اگرچه استحباب استلام مورد تأکید روایات واقع شده است ولی در ازدحام جمعیت سیره عملی ائمه - علیهم السلام - ترک استلام بوده است.
- ۱۱ - بر استلام فواید زیادی مترتب است؛ از جمله:
- الف) شهادت حجر در قیامت.
- ب) اجابت دعا.

### ● پی نوشتها:

- ۱ - سرائر، ج ۱، ص ۵۷۰، چاپ جامعه مدرسین؛ جواهر، ج ۱۰، ص ۳۴۶؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۹۸؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۶۰؛ حدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۱۹
- ۲ - مصباح المنیر، ج ۳، ص ۳۹۰؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۶۰؛ حدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۶؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۹۸
- ۳ - صحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۵، ص ۱۹۵۲، تألیف اسماعیل بن حماد جوهری، چاپ دارالعلم للملایین
- ۴ - مصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۶؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۰؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۸
- ۵ - تاج العروس، ج ۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۶؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۸
- ۶ - لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹، چاپ نشر ادب حوزه
- ۷ - النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، ص ۳۹۵، چاپ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
- ۸ - تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۰
- ۹ - العین، ج ۷، ص ۲۶۶ - ۲۶۵، منشورات دارالهیجره.
- ۱۰ - وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۵، ص ۴۰۸، چاپ المکتبه الاسلامیه.



- ١١- وسایل الشیعة، ج٩، باب ١٥ ابواب الطواف، ح ١، ص ٤٠٨
- ١٢- علی اصغر مروارید، سلسلۃ ینابیع الفقہیہ، ج ٧، ص ٥٠، مؤسسہ فقہ الشیعه، الدار الاسلامیہ.
- ١٣- همان، ص ١٠٦
- ١٤- همان، ص ١٨٨
- ١٥- همان، ص ٢٢٩
- ١٦- همان، ص ٢٨٩
- ١٧- همان، ص ٤٠٥
- ١٨- همان، ج ٨، ص ٤٣٦
- ١٩- همان، ص ٥٣٢
- ٢٠- همان، ص ٦٤١
- ٢١- همان، ص ٧٥
- ٢٢- موسوعۃ الفقہیہ، ج ١٧، ص ١٠٤
- ٢٣- موسوعۃ جمال عبدالناصر، ج ٧، ص ٣٢٧؛ و شرح فتح الغدیر، ج ٢، ص ١٤٨، چاپ الکبری الامیریہ ببولاق مصر.
- ٢٤- حاشیہ الدسوقی علی شرح الکبیر، ج ٢، ص ٤٠، طبع دار احیاء الکتب العربیہ.
- ٢٥- ابواسحاق شیرازی، المہذب، ج ١، ص ٢٢٢، مطبعہ عیسی البابی الحلبی.
- ٢٦- ابن قدامہ، المغنی، ج ٣، ص ٣٧٠، مطابع دار المنار.
- ٢٧- جواهر الکلام، ج ١٩، ص ٣٤٠، چاپ دار التراث العربی.
- ٢٨- همان، ج ٨، ص ١٥٩، کتاب الحج، چاپ اهل البيت.
- ٢٩- همان.
- ٣٠- نجم الدین جعفر بن زهدی حلّی، ایضاح ترددات شرایع، ص ١٩٧
- ٣١- کتاب الحج، تقریرات بحث توسط آیت الله شیخ محمد ابراهیم جناتی، ج ٤، ص ٢٨٦
- ٣٢- وسایل الشیعه، ج ٩، ص ٤١٢، باب ١٨ ابواب الطواف چاپ مکتبۃ الاسلامیہ.
- ٣٣- همان.
- ٣٤- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٦، ابواب الطواف، ح ٢، ص ٤٠٩، المکتبۃ الاسلامیہ.
- ٣٥- وسایل الشیعه، ج ٩، ص ٤٠٥، باب ١٣، ابواب طواف، ح ١١، چاپ المکتبۃ الاسلامیہ.
- ٣٦- وسایل الشیعه، ج ٩، ص ٤١١، باب ١٦، ح ١٠
- ٣٧- حدائق الناضرہ، فی احکام العترۃ الطاهرہ، ج ١٦، ص ١١٩، چاپ جامعہ مدرسیں.
- ٣٨- ج ٩، ص ٤١٢
- ٣٩- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٨، ابواب طواف، ح ٢، ص ٤١٣، چاپ المکتبۃ الاسلامیہ.
- ٤٠- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٣، ابواب طواف، ح ١٥، ص ٤٠٦، چاپ المکتبۃ الاسلامیہ.
- ٤١- وسایل الشیعه، ج ٩، ص ٤٠٨، باب ١٥، ح ٢، چاپ المکتبۃ الاسلامیہ.
- ٤٢- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ٢٢، ص ٤١٨، ح ١، چاپ المکتبۃ الاسلامیہ.

- ٤٣- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ٢٢، ص ٤٢٠، ح ١٢، چاپ المكتبة الاسلاميه.
- ٤٤- ابن قدامه، مغنی، ج ٧، ص ٣٧٩، چاپ سوم.
- ٤٥- المهذب، ج ١، ص ٢٢٢، مطبعة عيسى البابي.
- ٤٦- شرح فتح القدير، ج ٢، ص ١٥٣، المطبعة الكبرى الاميريه ببولاق مصر.
- ٤٧- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٦، ص ٤١١، ح ١٢، چاپ المكتبة الاسلاميه.
- ٤٨- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٣، ح ١، ص ٤٠٢، چاپ المكتبة الاسلاميه.
- ٤٩- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٥، ابواب طواف، ح ١، ص ٤٠٨.
- ٥٠- بحار الانوار، ج ٢١، باب ٣٦، ح ٣٨، چاپ مؤسسه وفاء.
- ٥١- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ٢٤، ص ٤٢٢، ح ١.
- ٥٢- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٢، ح ١، ص ٤٠٠.
- ٥٣- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ٢١، ح ٢، ص ٤١٨.
- ٥٤- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٢، ح ٢، ص ٤١٩.
- ٥٥- بحار الانوار، ج ٢١، باب ٣٦، ح ٣٨، ص ٤٠٢، چاپ مؤسسه وفاء.
- ٥٦- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٣، ح ١، ص ٤٠٢.
- ٥٧- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٣، ح ٣، ص ٤٠٣.
- ٥٨- وسایل الشیعه، ج ٩، باب ١٦، ابواب طواف، ح ٨، ص ٤١١.
- ٥٩- بحار الانوار، ج ٩٩، باب ٤٠، ح ٣، ص ٢١٩، چاپ مؤسسه وفاء.
- ٦٠- بحار الانوار، ج ٩٩، باب ٤، ح ٣٨، ص ٤٨، چاپ مؤسسه وفاء.
- ٦١- بحار الانوار، ج ٩٩، ص ٢١٩، باب ٤٠، ح ٣.
- ٦٢- بحار الانوار، ج ٩٩، باب ٢، ح ٤٢، ص ١٣، چاپ مؤسسه وفاء.
- ٦٣- اخبار مکه، ج ١، ص ١١٠.